

قربانیانی که در آمارها هم جایی ندارند



بهروز سورن

فاجعه انفجار کانتینرها در بندرعباس (رجائی شهر) آئینه تمام عیار وضعیت معیشتی و زیستی بشدت غیر انسانی کارگران کشورمان است. کارگرانی که حتی با فروش نیروی کار خود نیز قادر به گذران زندگی خود نیستند. خیلی از جمعیت کشور که چنانچه بواسطه حوادث کاری ساخته و پرداخته سرمایه داری هار حاکم بر ایران، جان میدهند اما در صورت وقوع اینگونه فجایع انسانی حتی در لیست جانباختگان و آسیب دیدگان شماره ای را بخود تخصیص نمیدهند. بخشی از کشته شدگان انفجار مهیب اخیر کارگرانی بودند که اساسا فاقد شناسنامه بودند. کارگران مهاجر از سیستان و بلوچستان که بواسطه سودجویی پیمانکاران دولتی و خصوصی بصورت روزمزد بکار گرفته می شدند تا از مزایای جانبی کاری نیز بی بهره بمانند.



مسئولین حکومتی نیز اعلام کرده اند که عملیات جستجو برای یافتن اجساد و تشخیص هویت جانباختگان که اغلب کارگران بوده اند، پایان یافته است در حالی که ارقام بسیار متناقضی را تا کنون رسانه ای

کرده اند. از ابتدای امر و وقوع این فاجعه حکومتیان در تلاش اختفای جنایات و نقش پررنگ سودجویی های خود بودند و با تهدید و ارعاب رسانه ها و فعالین مجازی سعی در پنهانکاری و اختفای نقش خود و عواملشان در محل انفجار داشتند. پس از گذشت چند روز امروزه با اعلام پایان جستجوها برای یافتن قربانیان این حادثه سعی در بستن پرونده آن را دارند حال آنکه دهها خانواده هنوز در جستجوی عزیزان مفقود شده خود سرگردان بیمارستانها و درمانگاهها هستند.

حکومتیان از سویی مشغول جمع کردن این فاجعه هستند و از طرف دیگر با بازداشت یکی دو مسئول سعی میکنند خود را از تیررس خشم خانواده ها و مردم این بندر در امان نگه دارند. هم اکنون آنچه از فضای زندگی مردم این خطه گزارش میشود جز خشم و بهت و اندوه و ماتم نیست. این حوادث جانکاه را قطعاً نمیتوان جزئی از حوادث طبیعی همانند سیل و زلزله پنداشت گرچه آنها را نیز میتوان با دستاوردهای امروز بشری مهار کرد. بنابر تجربه این فجایع از سوی حکومتهایی همانند جمهوری اسلامی دست ساز است.

گفته میشود که از چندی قبل روغن ریزی تجهیزات انبارها قابل تشخیص بوده است. کما اینکه در این بندر محموله های بسیار خطرناک اینچنینی بیش از سه ماه در انبارها نگهداری میشوند. دهه هاست که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی فاجعه پس از فاجعه واقع میشود و کم کم فاجعه هم عادی شده است.

ساقط شدن هواپیمای اوکرائینی، کشته شدن پی در پی شهروندان بر اثر زلزله وسیل و بی کفایتی و بی مسئولیتی حکومتیان، فاجعه قطار در نیشابور و سوختن زنده زنده بسیاری از سرنشینانش، فاجعه بندرعباس و ریزش پیاپی معادن و آوار بر سر کارگران زحمتکش معادن بمرور در کشورمان عادی و روزمره میشوند. بر اساس گزارشات حکومتی در ایران سالانه حدود سیزده هزار حادثه برای کارگران اتفاق می افتد که نزدیک هزار کشته برجای میگذارد. قطعاً ارقام واقعی بسیار بالاتر از این گزارشات رسمی است. بخش بزرگی از این حوادث که منجر به مرگ کارگران میشود در بخش ساختمانی و تحت نظارت حکومت و یا بخش خصوصی واقع میشود.

در ادبیات حکومتی قربانیان این حوادث و وقایع کاری در ردیف مرگ و میر نامگذاری میشوند حال آنکه با نگاهی دقیقتر به علل آن میتوان از قتل و کشتار کارگران سخن گفت. سودجویی بیشتر و نبود

زیرساخت‌های ایمنی و تجهیزات ایمنی و آموزش آنها از جمله مولفه های اصلی وقوع حوادث کاری است که به کشتار کارگران و نقص عضو هزاران دیگر از آنها منجر میشود.

سودجویی وحشیانه سرمایه داری تحت حمایت حکومتیان در حقیقت امر همانطور که در معادن، قتل خاموش کارگران را در پی دارد. حکومتی که بهترین و آگاهترین فرزندان خود را بجرم آزادگی و مطالبه (زندگی معمولی) بقتل میرساند و یا به اسارت میکشد و شکنجه میکند از کشتار پیوسته کارگران شریف و زحمتکش کشور نیز ابائی ندارد.

بی تردید این واقعه که دست خون آلود مسئولین و حکومتیان در آن هویداست هرگز از یادها نخواهد رفت. قطعا غم و سوگواری و اندوه بندریان به همراه و با همبستگی تمامی مردم زخم خورده کشورمان روزی اوج خواهد گرفت. کارگران و زحمتکشان کشورمان آدرس و نشانه های بانیان این جنایات را بخوبی میدانند و دودمان جمهوری اسلامی را برخواهند چید. از هم اکنون میتوان دید که یاد و خاطره کارگران بی نام و بی شناسنامه قربانی این جنایت بزرگ حکومتیان به پرچم مبارزه عدالتجویانه و نیل به آزادی و دموکراسی برای مردم کشورمان مبدل خواهد شد.

6 مه 2025

برگرفته از سایت گزارشگر:

<https://www.gozareshgar.com/post/6763>